

ایسکرا

۱۰۸۴

دبیر کمیته کردستان نسان نودینیان
Tel: 00491714130061
E-mail: nasan.nodinian@gmail.com

سردبیر عبدال گلپریان

۲۷ اسفند ۱۳۹۹، ۱۷ مارس ۲۰۲۱

Tel: 004915142486244 تلفن تماس با ما

حاکمیت شورایی و نوروز خونین سنندج

عبدال گلپریان



نوروز خونین سنندج را بدون ربط دادن آن به جایگاه شوراها و اعمال اراده حاکمیت توده مردم نمی توان توضیح داد. خمینی، دولت موقت و نیروهای تحت فرمان آنان تاب تحمل حاکمیت شوراها را نداشتند و با تمام قدرت برای درهم کوبیدن حاکمیت شورایی، نوروز خونین را به مردم شهر سنندج تحمیل کردند. بعد از یک دوره تعرض رژیم به احزاب، سازمانها و جریانات چپ در تهران و دیگر شهرستانها، به یمن وجود گرایش چپ در کردستان

و بویژه در شهر سنندج، جریانات و سازمانهای سیاسی و افراد منفرد بسیاری در تهران و دیگر شهرستانها تحت تعقیب رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی قرار گرفتند. کردستان به محل تجمع و فعالیت این جریانات در تداوم انقلاب تبدیل شده بود. حمله اول جریان اسلامی خمینی و لیبرالهای دولت موقت او در اوایل سال ۵۸ به کردستان، در تلاش برای تحمیل اوضاع و شرایط تیره و تاری بر مردم کردستان بود. (پیرامون وقایع صفحه ۲)

ایسکرا سال نو را به تمامی کارگران و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب تبریک میگوید

صفحه ۲



چهار دهه نه به جمهوری اسلامی

نسان نودینیان

صفحه ۳

نه به تابو، نه به خشونت علیه زنان!

مضاحبه ایسکرا با عزیزه لطفی

صفحه ۴

"جمهوری اسلامی نابود باید گردد"

از شعارهای مردم در خیزش ۹۸

نه به جمهوری اسلامی یعنی:

- نه به دخالت مذهب در دولت و قوانین و سیستم آموزشی
- نه به حمایت مالی و معنوی دولت از نهادهای مذهبی
- نه به فساد و دزدی نه به فقر و فلاکت و گرانی و بیکاری
- نه به ستم و تبعیض ملی و مذهبی و جنسیتی
- نه به "فلاکت عمومی، حقوقهای نجومی"
- نه به دخالت تروریستی در منطقه
- نه به جداسازی جنسیتی
- نه به زندان و شکنجه
- نه به حجاب اجباری
- نه به بی حقوقی زن
- نه به اعدام
- نه به قصاص

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت خدیجه کابلی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان

مینا بهروزی

صفحه ۵

چهاردهم مارس، کارل مارکس، بزرگترین متفکر هزاره دوم از اندیشیدن باز ایستاد

صفحه ۶

تصاویری از برگزاری مراسم های چهارشنبه سوری در شهرهای کردستان

صفحه ۶

یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

صفحه ۷

نگاه هفته: مجموعه اخبار و گزارشات هفته از شهرهای کردستان

شاهرخ نقدی

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



آندوره و در ادامه این نوشته بطور جداگانه تحت عنوان ("فرمان حمله خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸" به تفصیل از قیام بهمن تا باز پس گیری مجدد شهرهای کردستان توسط مردم و سازمانهای سیاسی اشاره کرده ام).

بنکه های شهر سنندج یکی از ستونهای اصلی دخالت مستقیم مردم بر زندگی خود در مقطع قیام بهمن و بعد از آن در سال ۵۸ و همچنین بعد از تصرف مجدد شهرها توسط نیروهای مسلح سازمانهای سیاسی در آبان ماه ۵۸ تا آخرین روزهای جنگ ۲۴ روزه سنندج در اردیبهشت ماه سال ۵۹ بود. ایجاد یکی پس از دیگری این بنکه ها یا به اصطلاح نهادهای توده ای آن دوره و بدست گرفتن سکان امور در هر محله ای توسط جوانان انقلابی و مردم از طریق این بنکه ها پیش برده میشد.

در هر محله ای مردم و بویژه جوانان دختر و پسر که هر يك به سازمانهای سیاسی آندوره سمپاتی داشتند، دفاتر و مراکز دولتی مستقر در محله خود را به مرکزی برای فعالیت سیاسی، اجتماعی و نظامی در محله اختصاص داده بودند که به این مراکز و دفاتر در اصطلاح محلی بنکه گفته میشد. نمایندگانی از افراد محله نیز از طریق انتخابات و با شرکت اکثریت اهالی انتخاب میشدند. همزمان و تحت تاثیر حضور عمومی مردم و عقب نشینی موقت رژیم، این اوضاع تشکیل هیئت موسس شورای محلات شهر سنندج را با خود به همراه داشت.

اینجا مختصری در مورد این بنکه ها بگویم. همانطور که اشاره کردم مراکز و دفاتر این بنکه ها با استفاده از ساختمانهای دولتی به تصرف درآمده نظیر، کلاتری ها و دیگر مراکز دولتی بود. ساختمان بنکه انقلاب نیز محل کلاتری ۳ در همین خیابان بود که بعد از قیام به

خیابان انقلاب تغییر نام یافت. فعالین زیادی در این بنکه حضور و همکاری داشتند. از فعالین تمامی سازمانهای چپ و هوادارانشان در هر محله ای، در این بنکه تجمع می کردند و فعالیت سازمان یافته مشترکی را با هم به پیش میبردند. با ابتکار مسئولین و گردانندگان بنکه ها، شورای محله که از چهره ها و شخصیتهای خوش نام و با اتوریته محلات بودند انتخاب میشدند. شورای محله بتناوب و بنا به ضرورت، جلسات روتین برگزار میکرد و در مورد اداره امور زندگی مردم در محله به لحاظ اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و نظامی تصمیم میگرفت و این تصمیمات را به اجرا میگذاشت. اعضای شورای محلات نماینده گان مردم محله بودند.

از میان اعضای شورای محله يك نفر عضو شورای سراسری در سطح شهر بود که این شورای سراسری با نام هیئت موسس شوراهای محلات شهر سنندج شناخته میشد. بدین ترتیب علاوه بر حضور نیروها و سازمانهای سیاسی مسلح که هر يك دفتر و مقر خود را در سطح شهر دایر کرده بودند، شوراهای محلات نیز مستقیما در اداره امور زندگی مردم که توسط خود آنان انتخاب شده بودند دخالت مستقیم داشتند. اکثر جوانان محلات در بنکه ها به تناسب جمعیت هر محله مابین ۵۰ الی ۱۰۰ نفر و بعضا کمتر یا بیشتر از این تعداد حضور فعالی داشتند که هر يك یا چند نفر از آنها عضو یا دوستدار یکی از سازمانهای سیاسی بودند.

همکاری مشترک بین نیروهای سیاسی و طرفداران این سازمانها در سطح محلات، بطور هماهنگ انجام میگرفت. امنیت شبانه روزی محلات بر عهده افراد بنکه ها بود و تعدادی اسلحه در اختیار داشتند که در جریان قیام و تسخیر مراکز نظامی رژیم شاه بدست آورده بودند. در صورت احتمال هرگونه درگیری بین نیروهای سیاسی با نیروهای رژیم، گروههای امداد پزشکی که به سرپرستی هیئت موسس شورای محلات و در ارتباط با بنکه ها قرار داشتند، به شکلی سازمانیافته از

سوی این هیئت و همچنین در دورانی که شورای شهر انتخاب شد از وجودشان استفاده میشد. حفاظت نظامی خارج از شهرها نیز بر عهده سازمانهای سیاسی بود.

مثلا در جریان نوروز خونین سنندج در سال ۵۸ و در جریان جنگ ۲۴ روزه سنندج با نیروهای رژیم در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ۵۹ که کردستان در محاصره اقتصادی قرار داشت، نظارت بر انبارهای آذوقه در داخل شهر از سوی این هیئت و شورای محلات، تقسیم آذوقه در میان مردم از طریق بنکه ها انجام می گرفت. بنکه ها در واقع ستونهای پایه ای اعمال اراده حاکمیت مردم در هر يك از محلات شهر بودند که بازتاب این فعالیتها در هیئت موسس شورای محلات در سطح سراسری شهر ایفای نقش میکرد.

من یکی از فعالین کومه له در بنکه محله سیروس بودم و توسط مردم محله و فعالین جریانهای دیگر مسئولیت بنکه را بر عهده داشتم. رفیق عزیز و بیادماندنی ام اردشیر یثربی که در ایام کودکی با او و دو برادر جانبخته اش محمد حسین و حمید یثربی که دوست و همکلاس بودیم، همراه و همگام در کنار هم بطور شبانه روزی مشغول فعالیت و سر و سامان دادن به امور بنکه محله بودیم. محمد حسین در تمامی امورات و وظایف این بنکه بطور مدام و شبانه روزی حضور فعال و چشمگیری داشت.

از افراد دیگر که در پیشبرد امورات بنکه نقش ایفا می کردند پرویز رضایی جوان پرشور و دوست داشتنی این محله بود که بعدا در جریان جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج در چند قدمی بنکه

مورد اصابت گلوله نیروهای سپاه خمینی قرار گرفت و جان باخت.

اردشیر یثربی بعدها در صف نیروهای مسلح کومه له به فعالیت خود ادامه داد و در جریان درگیری با نیروهای رژیم جان باخت. محمد حسین در شهر ماندگار شد و فعالیتهای بی نظیری را در تشکیلات مخفی برعهده گرفت که بعدا در اثر تصادف اتومبیل، او نیز جان خود را از دست داد. حمید نیز در جریان توپ باران یکی از اردوگاههای کومه له از سوی

نیروهای رژیم جانباخت. یاد این چهار عزیز و فعال بنکه انقلاب برایم همیشه گرامی و عزیز است.

نمایندگان منتخب بنکه ها که در واقع مظهر اعمال اراده و حاکمیت مردم در محلات بودند از اعتماد و اعتبار زیادی در محلات برخوردار بودند. نوعی آماده سازی برای بدست گیری قدرت و اعمال اراده حاکمیت در اشکال اولیه و رفع مسائل و مشکلات عمومی در سطح شهر و محلات، از مختصات بنکه ها بود. تجارب آن دوره به خوبی نشان میدهد که اعمال حاکمیت توده ای مردم بقدر شور انگیز و واقعی است. علیرغم اینکه هم بنکه ها و هم هیئت موسس شورای محلات دورنمایی روشن و برنامه مدونی نداشتند اما واقعی ترین مناسبات موجود در زندگی اجتماعی، سیاسی، اداری و همچنین حفاظت امنیتی و اقتصادی را در سطح محلات از خود به نمایش میگذاشتند. (برای لحظاتی که اکنون به آن دوره فکر میکنم بدون تردید با در دست داشتن حداقل امکانات اقتصادی جهت تامین زندگی و مایحتاج مردم و تداوم این فضای آزاد، شهر سنندج میتوانست برای مدت بسیار طولانی تری در مقابل تعرضات نظامی رژیم از خود مقاومت نشان دهد و همچنان مرکز ادامه انقلاب ۵۷ باشد).

امنیت شبانه روزی محله ها توسط جوانان مسلح حفاظت میشد. در بنکه انقلاب همانند دیگر بنکه ها فراخوان به برگزاری مجمع عمومی اهالی محله و جمع آوری کمک مالی برای خرید و تهیه سلاح و دیگر نیازمندیها داده می شد.

یکبار حدود ۲۰ هزار تومان در یکی از جلسات مجمع عمومی محله جمع آوری شد و روز بعد همراه با محمد حسین یثربی و با اتومبیل استیشنی که در اختیار داشتم به یکی از روستاهای اطراف شهر "باوه ریز" رفتیم.

از کسانی که اسلحه می فروختند، دو قبضه تفنگ خریداری کردیم. هنگام بازگشت از آن روستا يك هلیکوپتر دولتی بر بالای سر ما ظاهر شد و شروع به تیراندازی کرد. خودرو را در گوشه ای متوقف کردم و بلافاصله همراه محمد حسین با



استفاده از اسلحه هایی که تازه خریداری کرده بودیم در کنار ماشین سنگر گرفته و شروع به تیراندازی به طرف هلیکوپتر کردیم. بعد از اینکه هلیکوپتر از محل دور شد ما مجددا و با سرعت خود را به اتومبیل رسانده و به شهر برگشتیم و توانستیم از آن مهلکه جان سالم بدر ببریم. این واقعه مربوط به چند روز قبل از حمله رژیم به سنندج بود.

در داخل بنکه ها يك اتاق به کتابخانه اختصاص داشت. کتابها توسط جوانان و مردم در اختیار بنکه ها در هر محله ای قرار داده می شد و يك نفر مسئولیت کتابخانه را برعهده داشت. وظایف مسئول کتابخانه این بود که لیست کتابهای تازه را در اختیار جوانان محله و علاقمندان می گذاشت و بنا به درخواست متقاضیان، کتابها را در اختیار آنان قرار میداد و بعد از مطالعه به کتابخانه باز گردانده میشد.

در آن دوره کتابهایی به نام کتابهای جلد سفید که انتشار آن مربوط به اوایل شروع انقلاب بود در دسترس بودند که عمده کتب اقتصادی، آثار فلسفی مارکس و انگلیس، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و رمانهای مختلف و همچنین کتابهای متنوع دیگر را شامل میشد. این دست از آثار مارکسیستی دیگر، تا یکسال قبل از قیام ۵۷ تقریبا ممنوع بودند.

وظایف دیگر بنکه ها رسیدگی به مسائل و مشکلات اجتماعی مردم محله بود. اگر خانواده یا اشخاصی با مشکل مالی و اقتصادی روبرو میشدند، از طرف دست اندرکاران بنکه به این معظلات پاسخ داده میشد.

نیازمندیهای دارویی مردم در حد امکان فراهم و به برخی مسائل و مشکلات دیگر رسیدگی میشد. جمع آوری دارو یکی دیگر از کارهای فعالین بنکه ها بود زیرا که پیش بینی میشد که رژیم دوباره به کردستان حمله خواهد کرد. هر کس با هر

پیام ایسکرا به کارگران و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب به مناسبت سال نو



زنان، بازنشستگان و افزایش هر روزه کودکان کار و خیابان، بالاترین رکورد جنایت حکومت اسلامی علیه مردم در شهرهای کردستان و دیگر شهروندان سراسر کشور در سال ۹۹ بوده است.

در مقابل این همه فلاکت و جنایت، کارگران و تمامی مزدبگیران با خواست حقوق ۱۲ میلیون در مقابل هیولای دزد، فاسد و غارتگر هستی و دسترنج مردم ایستاده اند.

سال نو بر همه شما عزیزان مبارک و برایتان شادی و تندرستی آرزو می کنیم. به امید اینکه در سال جدید شاهد روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات وسیع کل جامعه علیه فقر و جنایت حاکمان و سرنگونی حکومت اسلامی باشیم

ایسکرا

۲۷ اسفند ۹۹

۱۷ مارس ۲۰۲۱

یکسال دیگر هم گذشت و شما کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب شهرهای کردستان و سراسر کشور با وجود کرونا، دمی از مبارزه برای احقاق حقوق خود نه تنها دست نکشیده و کوتاه نیامدید بلکه همچنان محکم تر از هر دورانی در مبارزه با کرونای جمهوری اسلامی پرچم مطالبات حق خواهانه خود را بلندتر کردید.

در هیچ کجای دنیا نمی توان مشاهده کرد که جامعه ای به قدمت ۴۲ سال در مقابل هیولای آدم کش و جنایتکاری همچون حکومت اسلامی ایستادگی کرده باشد. سال ۹۹ علیرغم اینکه کرونا به عصای دست حکومت اسلامی تبدیل شد اما شما مردم در همه جا همچنان با اعتماد بنفس بیشتر در تلاش برای دست یابی به حق و حقوق انسانی خود، در کارزارهای مبارزاتی ظاهر شدید.

حکومت همچون همیشه جامعه را در منگنه فقر و گرسنگی و بی حقوقی قرار داده است. از بازداشت و دستگیری فعالین عرصه های مختلف اجتماعی گرفته تا حمله به دست فروشان، از شلیک به کولبران و گرفتن جانیشان گرفته تا عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و تحمیل صدها رنج و مشقت دیگر بر



نسان نودینیان

معلمان، پرستاران، دانشجویان و توده های وسیع زحمتکشانی ادامه دارد که علیه بیکاری، فقر و پرداخت نشدن حقوق هایشان، علیه سنگسار، اعدام، تبعیض جنسیتی، کودک آزاری و... ایستاده اند. مردم در جنگی دائمی و پیگیر سنگر بندی کرده اند.

کارگران در چهار دهه گذشته نماینده نه به قوانین ضد کارگری حکومت اسلامی بوده اند. با به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی بزرگترین نه با مخالفت کارگران علیه قانون کار اسلامی استارت زده شد. مبارزات پیگیرانه و فریاد اعتراض به حقوقهای زیر خط فقر، خواستهای اعتراضی بازنشستگان از قبیل: ("بازنشسته بیدارست، از تبعیض بیزار است"، "نه تهدید نه سرکوب هرگز اثر ندارد"، "کشور ما رو گنجه، بازنشسته به رنجه"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "حقوق ما ریالی، هزینه ها دلاری"، "زحمتکشان دیروز، معترضان امروز"، "خواسته ما همین، زندگی بهینه"، "حقوقهای نجومی، فلاکت عمومی"، "اینهمه بیعدالتی، هرگز ندیده ملت"، "حقوق برابر زیر خط فقر

نمیخوایم"، "مجلس دولت بس است فریب ملت"، "دولت ورشکسته، دشمن بازنشسته"، "بیمه های تکمیلی، دزدان سر گردنه"، "تامین اجتماعی خجالت خجالت"، "ظلم و ستم کافیه سفره ما خالی"، "ما همه با هم هستیم"، "گرانی، تورم، بلای جان مردم"، "صندوق بازنشسته غارت دزدان گشته"، "فقط کف خیابون، به دست میاد قمون"، "نه بزرگ به حکومت اسلامی است. این فریادها و شعارها خواستهایی هستند که در چند سال گذشته به مناسبتهای مختلف در اعتراضات کارگرای، معلمان و بازنشستگان بدست گرفته شده است. شعارهای آزادی خواهانه نه به حکومت اسلامی در کف خیابان را نمایندگی میکند. عمیق است و به شعار و خواست جامعه در سطح

چهار دهه نه به جمهوری اسلامی



آری یا نه به حکومت اسلامی خود آغازی بود برای به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی. شروع دوره و آغاز شرایط سیاسی - اجتماعی نوینی که جامعه ایران رژیم اسلامی توتالیتر و ضد انقلاب اسلامی را تجربه می کرد.

آری یا نه به حکومت اسلامی خود داستان جالبی بود. در سال ۱۳۵۸ جمعیت ایران ۳۵ میلیون گزارش شده بود. کیهان اعلام کرده بود که ۱۸ میلیون تعرفه رای را برای دهم فروردین منتشر کرده اند. چند روز مانده به دهم فروردین تعداد رای های منتشر شده به ۲۴

میلیون رسید. در سال ۱۳۵۸ - ۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر زیر ۱۶ سال و یک میلیون نفر بالای ۷۰ سال بودند. جستجو کنید این حدیث را و حقه بازی با رای ها و آری به حکومت فاشیستی اسلامی را!

ضد انقلاب اسلامی با "رفراندم" آری یا نه در دهم فروردین ماه ۵۸ عملاً رای دموکراتیک و آزاد از مردم را سلب کرد. از این تاریخ جامعه ایران وارد جدالی عمیقاً سیاسی و مبارزاتی برای دفاع از رای آزاد حق شهروندی شد. جدال سیاسی از آن مقطع تاریخی تا کنون بر محور مبارزات اعتراضی رقم خورد. اگر مردم از حق رای (نه) در دهم فروردین ۵۸ بازماندند، اما به سرنوشت محتوم و تسلیم شدن آنها منجر نشد. مردم تسلیم نشدند و سکوت نکردند. در چهار دهه گذشته صحنه اجتماعی جامعه جدال دائمی و آشکار مبارزه سیاسی - طبقاتی و اجتماعی علیه حکومت اسلامی جنایتکار بوده است.

نه به حکومت اسلامی در عرصه های اجتماعی و توسط طبقات اجتماعی کارگران، زنان،

جامعه ایران میدان نه بزرگ به حکومت اسلامی است. نه به حکومت اسلامی سابقه ای دیرینه به قدمت در قدرت بودنش دارد. نماینده نه به جمهوری اسلامی سلطنت طلب و رضا پهلوی، اپوزیسیون راست و یا فرش گورد و احزاب ناسیونالیست سازشکار در کردستان نیستند. قطعاً حکومتی های اپوزیسیون رانده شده از دایره قدرت و بیت رهبری هم نیستند، اینها در چهار دهه گذشته در جبهه آری به حکومت اسلامی قرار گرفته اند.

نه به جمهوری اسلامی همواره در اشکال بسیار مختلف در جریان بوده. ساخته و اختراع سازمان و فرد معینی نیست. در بطن جامعه در رو در رویی های هر روزه در اعتصاب و تجمع و ناراضی های توده ای ۸۸، ۹۶، ۹۷ و آبان و دی ماه ۹۸ با قامتی بلند و استوار و توده ای همواره حضور داشته. نه مردم در آبان و دی ماه ۹۸ با شعار سراسری «نابود باد حکومت اسلامی» فاز نوینی از مبارزه برای سرنگونی را رقم زد. در یک دهه گذشته نه کارگران در اعتصابات هپکو، فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه، صنایع نفت و پتروشیمی و... نمایندگی شده است.

جامعه ایران با رفراندم دهم فروردین ۵۸ یکبار با رای آری یا نه روبرو شد. حدود سه هفته دیگر چهل و دو سال از رفراندم آری یا نه (۱۰ فروردین ۱۳۵۸) به حکومت اسلامی است. از آن سالها تا کنون جامعه ایران دستخوش تحولات عظیمی شده است. تحولاتی که در مقاطع معینی حکومت را در یک قدمی سرنگونی قرار داده است. رفراندم

جانباختگان پرواز PS752»

چهار دهه مبارزه و نه مردم به جمهوری اسلامی یک دستاورد عظیم سوسیالیستی و کمونیستی جامعه است.

رضا پهلوی و حسن شریعتمداری و مهدی، اکثریت و توده ای توانایی تصرف این نه عمیقاً اجتماعی را ندارند. حزب کمونیست کارگری ایران بسهم خود تلاش میکند نماینده نه مردم به جمهوری اسلامی باشد. از تمام قدرت و امکانات از میلیبای اجتماعی از کانال جدید و با اتکا به مردم و جامعه نه به جمهوری اسلامی را با قدرت مردم و جامعه با سرنگونی حکومت اسلامی و با بدست قدرت سیاسی و انقلاب سوسیالیستی هدایت کند.

۲۵ اسفند ۹۹

۲۵ مارس ۲۰۲۱

میلیونی تبدیل شده و کارگر را در قامت رهبر جامعه قرار داده است.

جامعه ایران امروز با کارزارهای مبارزاتی که خود نمادی از (نه) تعمیق شده به حکومت اسلامی است تعریف و دیده میشود. «کارزار حمایت از دستگیر شدگان آبان و دی ماه ۹۸، کارزار علیه طرح جمع آوری کودکان کار و خیابان، کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات، کارزار علیه بیدادگاههای حکومت و دستگاه قضایی، کارزار برای تحصیل رایگان، کارزار بازنشستگان برای درمان رایگان، کارزار دفاع از فعالین حقوق زنان در بند، کارزار دفاع از کارگران و معلمان، کارزار حمایت از کولبران، کارزار حمایت از دستفروشان، کارزار حفاظت از محیط زیست، کارزار برای آزادی فعالان محیط زیست، و کارزار دادخواهی خانواده هایی که عزیزانشان را اعدام کرده اند و کارزار خانواده های

نه به تابو، نه به خشونت علیه زنان! مصاحبه ایسکرا با عزیزه لطفی



ایسکرا: شما در آستانه هشت مارس روز جهانی زن عرصه ای از فعالیت تحت عنوان: "نه به تابو، نه به خشونت علیه زنان راه اندازی کرده اید. هدف از این تلاش چیست؟

عزیزه لطفی: وضعیت زنان

در حاکمیت جمهوری اسلامی را در طول ۴۲ سال اگر بررسی کنیم درجه دوم بودن را در تمامی تاروپود زندگی زن بوضوح می بینیم. زن قبل از ازدواج و تا زمانی که در چارچوب خانواده نزد مادر، پدر، برادر و دیگر نرینه های خانواده زندگی میکند، آنان نقش به سزایی در سرنوشت و آینده او رقم می زنند و مانند اعضای مرد در خانواده عملاً از استقلال فردی و انسانی برخوردار نیست. علاوه بر این دائماً تحت کنترل است و همچون سایه لحظه به لحظه او را دنبال می کنند.

از سوی دیگر بخاطر سایه فقر که بطور مداوم بر خانواده تحمیل شده است هر آن احتمالاً آن می رود که کودک همسری انجام شود و سرنوشت او این بار تحت کنترل مرد ی که در موارد زیادی از لحاظ سنی بزرگتر از او است قرار گیرد و سرنوشت این گونه ازدواج ها یا به طلاق منجر می شود یا در اثر تحت فشار قرار گرفتن به خودکشی می انجامد. زنان از لحاظ اقتصادی و اجتماعی از هیچ گونه حمایت قانونی و اجتماعی برخوردار نیستند در طی ۴۲ سال حکومت اسلامی و اعمال قوانین و فرهنگ اسلامی، هر روزه خشونت بر زنان افزایش می یابد. با وجود اعتراضات و حضور زنان و مردان برای طلب در اعتراض به این قوانین و فرهنگ مردسالار اسلامی و فعالیت پرشور فعالین برابری طلب، باز هم آمار خودکشی و قتل های ناموسی افزایش یافته. کاربدستان و نهادهای حکومت برای پنهان کردن نقش حکومت و قوانین زن ستیزانه حاکم بر جامعه،

دلیل خودکشی زنان را "اختلافات خانوادگی" نام گذاشته اند. آنان تلاش می کنند که دلایل اصلی همچون فقر، قوانین ارتجاعی اسلامی و ضد زن بودن ساختار حکومت را با دو کلمه "اختلاف خانوادگی" به افکار عمومی بقبولانند. اما جنبش برابری طلبانه زنان، مردم و فعالین این عرصه نه تنها به این عوامفریبی کمترین توجهی نمی کنند بلکه انگشت اتهام را مستقیماً به سوی نظام و قوانین اسلامی نشانه می روند.

ایسکرا: وقتی از خشونت علیه

زنان صحبت میشود بلافاصله قتل های ناموسی در ذهن هر کسی تداعی میشود. اشکال مختلف خشونت علیه زنان را چگونه توضیح میدهید؟

عزیزه لطفی: همانطور که

اشاره کردم زن تحت حاکمیت قوانین و فرهنگ مرد سالار اسلامی هیچ استقلال فردی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به خود ندارد و در چارچوب خانواده موجودیت او بعنوان ناموس مرد اعلام می شود و اینجا مردان خانواده هستند که زندگی او را رقم می زنند. او به عنوان انسان هیچ اختیاری بر موجودیت خود ندارد. قوانین اسلامی حق استقلال اجتماعی، انسانی و اقتصادی را از او گرفته است و او همانند اسیری است که به جز اطاعت کاری نمی تواند بکند و در چنین شرایطی یا باید تحمل کند یا دست به خودکشی بزند. نبود امنیت و حمایت قانونی، اجتماعی و اقتصادی زندگی زنان را به جهنمی تبدیل می کند که برای پایان دادن به آن دست به خودکشی می زنند و یا پناه بردن به نرینه ای بعدی که شاید اندکی از آزار و زجر هایش کمتر شود که بارها شاهد بوده ایم چنین روندی باز هم به قتل ناموسی منجر شده است.

ایسکرا: همانطور که اشاره

کردید این عرصه از فعالیت هدف خود را این قرار داده است که خشونت علیه زنان را به حداقل خود برساند. انتظار شما از فعالین

جنبش برابری طلبانه زنان و زنانی که خود مورد خشونت واقع میشوند چیست؟

عزیزه لطفی: عرصه فعالیت

"نه به تابو، نه به خشونت علیه زنان"، در آستانه روز جهانی زن برای پایان دادن به جهنمی که قوانین اسلامی مردسالار برای زنان ایجاد کرده است تلاش و فعالیت میکند و دست تک تک زنان و مردان برابری طلب در همه جا، بویژه فعالین پرشور در شهرهای کردستان را برای همکاری و تلاشی مستمر و هدفمند به گرمی می فشارد. نه به تابو، نه به خشونت تلاش میکند با زنانی که مورد تهاجم فرهنگ مرد سالار و ناموس پرستی در شهرهای کردستان و هر جای دیگری روبرو هستند، چه مستقیم و چه از طریق فعالین دلسوز با ما ارتباط برقرار کنند تا بتوان راهکارهای لازم را برای جلوگیری از فجایعی که ممکن است در شرف وقوع باشد جلوگیری کرد.

از تمامی زنانی که به دلیل قوانین ضد زن، خشونت، ناموس پرستی، فرهنگ مردسالار و دیگر خشونت های رایج مورد تهدید و اذیت و آزار قرار گرفته یا قرار می گیرند از همه فعالین عرصه برابری طلبی زنان در هر کجا که باشند دعوت میکنیم و میخواهیم با ما تماس بگیرند تا با همکاری و همیاری یکدیگر از گرفته شدن جان و زندگی زنانی که مورد خشونت قرار میگیرند جلوگیری کنیم و مبارزه ای سازمان یافته را علیه قوانین و فرهنگ و سنتهای اسلامی به پیش ببریم. در این فعالیت ما در کنار هم دیگر می توانیم قاطع در مقابل قوانین ضد زن و مردسالار اسلامی سدی محکم ایجاد کنیم. به امید اینکه هیچگاه شاهد شنیدن خبر قتلتهای ناموسی، خودکشی زنان و دیگر خشونت ها علیه زنان نباشیم.*

زن ناموس هیچکس نیست
نه به ناموس پرستی
مردسالارانه، نه به فرهنگ و قوانین ضد زن اسلامی!

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت خدیجه کابلی



کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری
اسفند ۹۹
مارس ۲۰۲۱

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که خانم خدیجه کابلی مادر عزیزان، محمد حسین، اردشیر و حمید رضا یثربی از جانبباختگان راه آزادی و سوسیالیسم بعد از مدتی بیماری روز سه شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۹۹ در سنین درگذشت. ما درگذشت خدیجه خانم عزیزمان را به فرزندان او، به خانواده کابلی، به خانواده یثربی و بستگان تسلیت میگوییم.
یادش گرامی باد!

حاکمیت شورایی...

از صفحه ۲

حمله به سنجند شروع شود میتوان برای پخت نان در سطح شهر از آن استفاده شود. در این مورد کمی دیر جنبیدیم. در آخرین شب جنگ ۲۴ روزه سنجند با استفاده از اتومبیل شخصی خودم که بزرگ و جادار بود در چند نوبت کیسه های آرد را از محل انبار فیض آباد به نقاطی در داخل شهر در سطح محلات توزیع کردیم. آنقدر کیسه آرد در اتومبیل جا داده بودیم که کاملاً به سقف ماشین چسبیده بودند و فقط یک فضای نیم متر در نیم تر برای رانندگی من باقی میماند که بتوانم ماشین را هدایت کنم. فعالین دیگر بنکه ها نیز به صورت هماهنگ به انجام این دست از وظایف مشغول بودند.

انتقال کیسه های ۱۰۰ کیلویی آرد و دیگر آذوقه ای که در انبارها بود در سطح گسترده ای با استفاده از اتومبیل های شخصی از طرف بنکه ها انجام میشد. پیشبرد این فعالیتها بدون دخالت مستقیم و همکاری یک دست و متحدانه بخشهای مختلف مردم و توده های کارگر و زحمتکش در محلات که بی دریغ در این تلاشها سهیم و دخیل بودند غیر ممکن بود. می توان گفت که جوانان پر شور چپ و انقلابی نقش اصلی را در انجام دادن این فعالیتها بر عهده داشتند.

اکنون چهل و دو سال از آن تاریخ می گذرد. مردم شهرها و روستاهای کردستان هیچگاه در مقابل سرکوبگران اسلامی کوتاه نیامدند. بدون تردید با به زیر کشیده شدن حکومت اسلامی از طریق انقلاب میلیونی، آرمانهای مردم مبنی بر اعمال اراده حاکمیت خود از طریق شوراهای بعنوان تنها ساختار انسانی، برابر، آزاد و سوسیالیستی را به واقعیت تبدیل خواهند کرد.*

تخصصی که داشت بصورت داوطلبانه و از طریق بنکه ها خدمات خود را به بقیه اهالی محله ارائه میداد. یکی از پزشکان در محله خیابان سیروس بطور مجانی بیماران را معاینه میکرد. مابقی خدمات داوطلبانه اجتماعی در همین سطح توسط افراد دیگر انجام می گرفت. آموزش و فراگیری چگونگی استفاده از اسلحه رایجی بود و چند نفر از افراد بنکه که آشنایی بیشتری داشتند و قبلاً سربازی رفته و یا از کادرهای انقلابی سابق در ارتش بودند، در ساعتی از روز به جوانان دختر و پسر در گروههای چند نفره آموزش نظامی میدادند. بعدها که رژیم به سنجند حمله کرد این آموزشهای نظامی در میان دوستداران سازمانهای سیاسی توانست برای دفاع از شهر و خود مردم بسیار کارساز و موثر واقع شود.

امنیتی که در شهر سنجند حاکم بود همراه با همبستگی و شور و شوق مردم در آن دوران از هر زمان دیگر بیشتر بود. همه کارها داوطلبانه، با جیت و در نهایت احساس مسئولیت به پیش برده میشد. اکثر مردم در کارها شرکت فعالی داشتند. از جوانان دختر و پسر گرفته تا نوجوانان، زنان خانه دار و مردان بطور وسیعی در جلسات سیاسی که از طرف بنکه ها تشکیل میشد شرکت میکردند و در بسیاری از مدارس محله فیلمهای آموزنده نمایش داده میشد. طی این دوران رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی سراسر کردستان را در یک محاصره اقتصادی اعلام شده و اعلام نشده قرار داده بود.

بسیاری از انبارهای دولتی در سطح شهر، محل ذخیره مواد خوراکی و نیازمندیهای اساسی از جمله آرد بودند. این احتمال می رفت که اگر

اخبار و گزارشات هفتگی از وضعیت زنان تهیه و تنظیم: مینا بهروزی



ترک اعتیاد



دنیا دختری ۲۰ ساله از سنجق که قربانی اعتیاد شد از طرف خانواده اش یعنی پدر و مادر در سن ۱۰ سالگی که کودکی بیش نبود به مواد مخدر آلوده شد تا جایی که این اعتیاد ۱۱ سال به طول انجامید اکنون خانواده از هم پاشیده شد مادر خانواده به علت مصرف بیش از حد مواد مخدر صنعتی به کانون بهزیستی تحویل داده میشود بعد از مدتی پدر خانواده نیز به علت مصرف و از دست دادن تعادل روحی روانی به تیمارستان منتقل میشود دختر بزرگ خانواده نیز از این فاجعه جان سالم به در نمیبرد و سالها درگیر این معضلی میشود که خانواده با ناآگاهی از عواقبش گرفتار می کنند. دختر بزرگ خانواده در حال حاضر ۵ سال پاکی دارد و دنیا ۵ روز است که اعتیاد را کنار گذاشته است و با مشورت هایی که با او شده و به کمک انسانهای خیر دنیایی بی جا و مکان در خانه یکی از این انسانهای شریف زندگی میکند و در حال ترک و بهبود است.

زینب جلالیان



زینب جلالیان از ۲۰ اسفند ۸۶ تا ۲۰ اسفند ۹۹ مدت ۱۳ سال است بدون یک روز مرخصی با حکم حبس ابد به جرم آزادیخواهی در زندان است. او گفته: «باور کنید هر وقت ستمگران، ظلم و شکنجه را بر من بیشتر می کنند، من جسورتر و مقاومتر می شوم.

سپیده قلیان از زندان اوین به زندان بوشهر تبعید شد



سپیده قلیان، فعال مدنی زندانی ساعات پایانی شب چهارشنبه ۲۰ اسفندماه از بند زنان زندان اوین به زندان بوشهر تبعید شد. سپیده قلیان از تیرماه اسفند دوران محکومیت ۵ ساله خود را در بند زنان زندان اوین سپری می کرد. تبعید سپیده قلیان از بند زنان زندان اوین با دست بند و پابند صورت گرفته است. فاصله بین زندان بوشهر تا دزفول، محل اقامت پدر و مادر سپیده قلیان، بیش از ۶۰۰ کیلومتر است و تبعید به زندان بوشهر در حالی صورت گرفته که سپیده قلیان جهت دوری مسافت خانواده بارها درخواست انتقال به زندان سپیدار اهواز را مطرح کرده بود.

انتقال مریم اکبری منفرد به زندان سمنان



مریم اکبری منفرد، روز سه شنبه ۱۹ اسفند از زندان اوین به زندان سمنان تبعید شد. مریم دوازدهمین سال محکومیتش را بدون حتی یک روز مرخصی در زندان می گذراند. او مادر سه دختر است. دو برادرش در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۳ اعدام شدند. یک خواهر و یک برادرش نیز در قتل عام سال ۱۳۶۷ جان باختند. مریم در ۱۰ دی ۱۳۸۸ دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم شد. جرم او دادخواهی است. او از اعدام خواهر و برادرش در سال ۶۷ به مراجع بین المللی و همچنین در داخل ایران شکایت کرده است. او میگوید چرا ایندو را با وجود اینکه محکومیتشان تمام شده بود اعدام کردید؟ شکایت از اعدام

سه برادر و یک خواهرش می باشد. او میگوید، ما حتی محل دفن آنها را نمی دانیم، لاقال مزار آنها را به ما بگویید. مریم به دلیل دادخواهی دوازده سال است که در زندان بسر می برد. دوازده سال است که از کودکش دور است.

چهارده تن از زندانیان سیاسی زن محبوس در بند زنان زندان اوین با نوشتن نامه ای سرگشاده نسبت تبعید مریم اکبری منفرد، همبندی سابق خود به زندان سمنان اعتراض کردند.

امضاکنندگان: زهرا زهتابچی / فاطمه مثنی / زینب همرنگ / ناهید فتحعلیان / ارس امیری / سپیده کاشانی / نیلوفر بیانی / حدیث صبوری / رویا ایزد پناه / راحله احمدی / عالییه مطلب زاده / آرزو قاسمی / پریسا رفیعی / آتنا دانشی.

زهرا عابدی؛ مینوازم، میخوانم، میرقصم

نوازنده نی انبان اهل بوشهر "زهرا عابدی" پس از انتشار گسترده کلیپ خود به مناسبت روز بوشهر، از سوی مقامات امنیتی احضار شد و تحت فشار این شکنجه گران و تهدیدات آنها مجبور شد بگوید معذرت میخوام.

زهرا عابدی از قبل در صفحه شخصی خود نوشته بود: "ما از روی سن میرانید، من روی موجهای دریا مینوازم، این منم؛ مینوازم، میخوانم، میرقصم!"

این حکومت عزا و ماتم است. باید عزا و ماتم را حاکم کند که مردمان را با اجبار به دعا و مسجد و روضه خوانی بکشاند. از شادی مردم بویژه زنان وحشت دارد، رقص و آواز و بیجایی زنان پایه های این حکومت را میلرزاند. اما با ساکت کردن هر نفری، دهها نفر سر بلند میکنند، با دستگیری هر نفری، دهها فعال دیگر پا به میدان میگذارند. چون یک جمعیت بالای هشتاد میلیونی این حکومت را نمیخواهند. همین زنان این حکومت را ذله کرده اند، عزا و ماتم را به خانه مقامات و آیت الله ها برده اند، خواب راحت را از آنها گرفته اند و شکست سختی به آنها داده اند. دنیا امروز میداند که این حکومت وصله ناجوری بر پیکر جامعه ایران است. این فقط بحران اقتصادی حکومت

نیست که زمینش می زند یا انزوا بین المللی اش یا اعتصابات و تجمعات بلکه علاوه بر همه اینها مقاومت دهها میلیونی زنان و رقص و آواز و شادی آنها و پس زدن حجاب اسلامی توسط زنان آنقدر گسترده است که این حکومت در مقابل آن هیچ غلطی نمیتواند بکند. زنان با کشیدن روسری به چوب، دوچرخه سواری، رقصیدن، آوازخواندن، نواختن و هزار جور نه گفتن دیگر به مقدرات این حکومت نوید انقلابی با رنگ و بوی زنانه میدهند. پاسخ این ستمگری ها را باید با گسترش رقص و آواز و نوازندگی داد.

اشکهای ورزشکار اسکی ایران، فروغ عباسی

فروغ عباسی، متولد شهریور ۱۳۷۲ در شیراز، اسکی باز تیم ملی ایران و تنها زن ایرانی که تاکنون دو بار در رقابت های المپیک زمستانی حضور داشته، بخاطر سیاست های زن ستیزانه جمهوری اسلامی، در پستی اینستاگرامی به صورت رسمی کنار کشیدن همیشگی خود را از تیم ملی اسکی ایران اعلام کرد. فروغ عباسی ضمن اعلام کناره گیری خود از تیم ملی، نوشته است: "نمیدانم جنس طلا و نقره مدال هایم واقعیست و وزنشان چند گرم است، چون تا به امروز تنها ارزش معنوی آن برایم مهم بود؛ اما امروز که برای تمرینات تیم ملی باید روزانه چند صد هزار تومان بلیط پیست و ایاب ذهاب بپردازم (آن هم از جیب خود و به حساب شخصی) امروز که برای تجهیزات امنیتی اسکی تیم ملی کشورم باید چک به فراسویان ارائه دهم، امروز که پس از دو دوره حضور در المپیک نه تنها برای حضورم در تیم ملی اشتیاقی ندارند بلکه برای تهیه هزینه هایم و بقا در تیم و افتخار آفرینی باید دست و پا بزنم؛ شاید ارزش و عیار این مدال ها برایم مهم باشد!

من، فروغ عباسی، متولد شیراز ایران، ورزشکار ورزشکار ورزشکار، پس از سالها تمرین و افتخار آفرینی در بالاترین سطح، آن هم برای کشورم، احساس ترس می کنم. ترس از اینکه اکنون که توانایی دارم و ابزار افتخار آفرینش آن هستم، این سختی ها را می کشم، وای به حال فردایی که ابزارشان نباشد. پس با

کمال ناراحتی در سن ۲۶ سالگی تلاش بی وقفه خود در زمینه اسکی حرفه ای را خاتمه میدهم و از تیم ملی خداحافظی خود را اعلام میکنم، اما همچنان در ورزش به کار خود ادامه میدهم، باشد که برای افتخار آفرینی در ورودی هیچ مجموعه ورزشی گردن کج نکنم.

حکم اعدام یک مادر توسط دخترش در زندان رشت اجرا شد

قضایه ولایت فقیه تحت نام «قصاص» گناه را بر گردن خانواده مقتول انداخته و فرهنگ خشونت و اعدام را نه تنها مشروع میکند بلکه ترویج کرده و آموزش می دهد.

به گزارش کانون حقوق بشری نه به زندان - نه به اعدام به نقل از سازمان حقوق بشر ایران، روز شنبه ۲۳ اسفندماه حکم اعدام یک زن بنام مریم (معصومه) کریمی در زندان مرکزی رشت به اجرا درآمد.

بر اساس این گزارش مریم کریمی متهم بود به همراه پدر خود، همسرش را به قتل رسانده و هر دو به اعدام محکوم شده اند. مریم و پدرش اوایل اسفند ماه آخرین ملاقات را با یکدیگر انجام دادند و جهت اجرای حکم به سلول انفرادی منتقل شدند اما بدلائل نامعلومی حکم اعدام آنها به تعویق افتاد تا اینکه روز شنبه ۲۳ اسفند حکم اعدام مریم به اجرا درآمد. دژخیمان زندان بعد از اعدام مریم بصورتی جنایتکارانه ابراهیم کریمی، پدر مریم را آوردند تا جسد حلق آویز شده دخترش را بر روی چوبه دار ببینند. ابراهیم کریمی بدلائل نامعلومی اعدام نشده و قرار است تا دو روز دیگر به بند برگردانده شود. بر اساس این گزارش، مریم بدلیل اذیت و آزار همسرش و اینکه حاضر به جدایی نبوده به همراه پدرش وی را به قتل رسانده و هر دو به اعدام محکوم شده بودند. در این گزارش همچنین از قول یک منبع مطلع آمده است: «دختر مریم در زمان قتل ۶ سالش بود و خانواده پدرش سرپرستی او را برعهده گرفته بودند و در این ۱۳ سال به او می گفتند که پدر و مادرت هردو مرده اند. اما چند هفته قبل از اعدام به وی حقیقت را گفتند و او را از لحاظ روانی آماده کردند که حکم مادرش را اجرا کند».

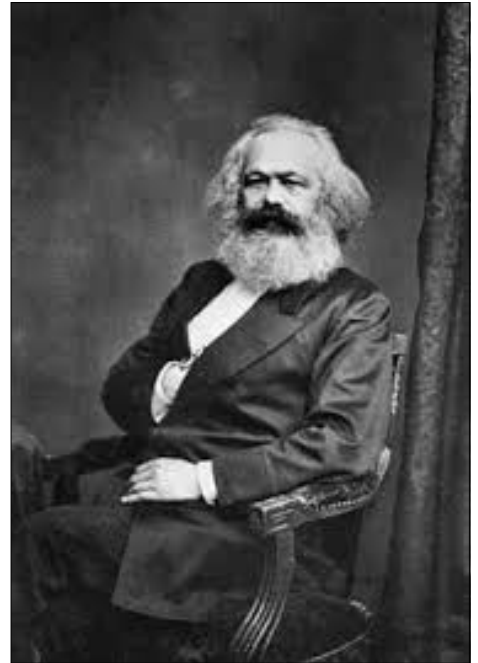
چهاردهم مارس، کارل مارکس، بزرگترین متفکر هزاره دوم از اندیشیدن باز ایستاد

فردریش انگلس، در سومین روز مرگ این دوست دیرینه اش در مارس، برمرزار مارکس در گورستان هایگیت شهر لندن، چنین گفت:

«چهارده مارس، یک ربع به ساعت سه بعدازظهر، بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. فقط دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم، همین که به اتاق آمدیم، دیدیم که آرام روی صندلی خوابیده است - اما این بار برای همیشه.

مرگ این مرد چنان ضایعه‌ای برای پرولتاریای رزمنده اروپا و امریکا و برای تاریخ علوم است که ابعادش غیر قابل اندازه‌گیری است. جای خالی‌ای که با رفتن این روح پر عظمت بوجود آمده است بزودی زود همه جا احساس خواهد شد.

همان‌طور که داروین قانون تکامل جهان ارگانیسم و موجود زنده را باز نمود. مارکس قانون تکامل تاریخ بشر را باز نموده است. این نکته ساده که مردمان پیش از آن که بتوانند به سیاست، دانش، هنر، دین و جزء این‌ها به پردازند در وحله‌ی نخست باید بخورند، بیاشامند، خانه داشته باشند و جامه بپوشند، نکته ساده‌ای که زیر لایه‌هایی از تصورات ایده‌آلیستی از دیده پنهان مانده بود.



برگزاری مراسم های چهارشنبه سوری در شهرهای کردستان



دشمن ما همینجاست:

- * دشمن ما مجلس است که قانون علیه مردم وضع میکند
- * شورای عالی کار است که حقوق یک چهارم خط فقر تصویب میکند
- * نیروی مسلح حکومت است که به سر شلیک میکند
- * حکومتی است که ۱۷۶ سرنشین هواپیما را عامدانه به موشک میبندد
- * قوه قضاییه است که مردم معترض را به شکنجه و زندان محکوم میکند
- * نظامی است که اکثریت مردم را فقیر و مفتخوران حاکم را میلیاردر میکند
- * حکومت مذهبی است که به اسم مذهب چپاول و به اسم الله جنایت میکند
- * حکومتی است که جداسازی و اسبدپاشی میکند
- * حکومتی است که زنان را از هر حتی محروم میکند
- * اصولگرا و اصلاح طلب است که این جهنم را به سر مردم حاکم کرده اند
- * آیت الله های میلیاردرد که سر مردم شیر میمالند
- * خامنه ای است که در راس این ماشین دزدی و جنایت و فساد اسلامی حکومت میکند

دشمن ما همینجاست و همینجا سرتگونش میکنیم

شوراهای سازماندهی اعتراضات را در همه جا ایجاد کنیم

یاد و خاطره جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!



نگاه هفته:

مجموعه اخبار و گزارشات هفته
از شهرهای کردستان
تهیه و تنظیم: شاهرخ نقدی



گردهمایی اعتراضی بازنشستگان و مستعمری‌بگیران تامين اجتماعی در سنندج و سقز

بازنشستگان و مستعمری‌بگیران تامين اجتماعی در سنندج و سقز به دلیل بحران معیشتی و بی‌توجهی مسئولان به مطالباتشان، روز یکشنبه ۲۴ اسفند مقابل اداره کل تامين اجتماعی گردهمایی اعتراضی برگزار کردند.

تجمع اعتراضی کارگران و استادکاران ساختمانی سقز

بنا به خبر منتشر شده روز یکشنبه ۲۴ اسفند ماه، کارگران و استادکاران ساختمانی شهر سقز در اعتراض به نبود سهمیه بیمه در مقابل سازمان تامين اجتماعی شهرستان سقز تجمع اعتراضی برگزار کردند.

کارگران از رجیمی نماینده شهر خواستند برای حل این معضل و گرفتن سهمیه بیمه باید پاسخگوی خواست کارگران باشند.

یک شهروند جهت اجرای حکم به زندان نرده منتقل شد

روز سه‌شنبه نوزدهم اسفندماه، یک شهروند به نام "ظاهر پس و پیش (جولا)" ۳۲ ساله اهل روستای "چیانه" از توابع پیرانشهر جهت اجرای حکم خود را به زندان نرده معرفی و به این زندان منتقل شد.

انتقال فردین بایزیدی به زندان اشنویه

روز سه‌شنبه نوزدهم اسفندماه، یک شهروند کرد به نام "فردین بایزیدی" اهل اشنویه پس از اتمام بازجویی از یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی در ارومیه به زندان اشنویه منتقل شد.

خودکشی دو شهروند کورد در سنقر و سنندج

رامین قدم خیری اهل روستای "هینمن" کامیاران در سنندج به دلایل مشکلات مالی به زندگی خود پایان داد. همچنین یک دختر نوجوان با هویت زهرا جمالی اهل سنقر از توابع کرمانشاه خود را حلق آویز کرد و جان خود را از دست داد.

بازداشت یک شهروند در تهران همزمان با آزادی یک شهروند دیگر از زندان مریوان

روز چهارشنبه بیستم اسفندماه، یک شهروند به نام "عبدالرحمان عبیدی" اهل روستای "سلین" از توابع شهرستان سروآباد توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شد.

نیروهای امنیتی بدون ارائه حکم قضایی این شهروند را بازداشت و او را به مکان نامعلومی منتقل کردند.

تا لحظه انتشار این خبر، از دلیل بازداشت و اتهامات مطرحه علیه این شهروند اطلاعی در دسترس نیست.

همزمان با بازداشت این شهروند، یک شهروند به نام "اکرم

ادوایی" اهل روستای "سلین" از توابع سروآباد با قرار وثیقه از زندان مریوان آزاد شد. این شهروند روز سه‌شنبه بیست و سوم دی‌ماه به همراه یک شهروند دیگر به نام "سیامک ادوایی" بدون ارائه حکم قضایی از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده بود.

زخمی شدن یک کولبر دیگر با شلیک مستقیم جنایتکاران رژیم اسلامی در مرز بانه

یک کولبر با هویت جمیل احمدپور اهل روستای "حوتاش" بانه با شلیک مستقیم مزدوران رژیم در مرز "هنگک‌زاله" زخمی شد و جهت مداوا به بیمارستان صلاح الدین منتقل شد.

کشته و زخمی شدن دو کولبر در مرزهای کردستان

یک کولبر با هویت حکیم حسینی اهل "مهرسوراخه" روانسر در حین کولبری با شلیک مستقیم مزدوران رژیم مسقر در مرز نوسود پاوه به شدت زخمی شد.

همچنین یک کولبر با هویت برهان سلیمانی اهل روستای "گیوران" از توابع بخش کنول در یک روستای مرزی با نام "چلک" با ضرب و شتم مزدوران رژیم ترکیه به قتل رسید.

قتل یک کولبر با شلیک مستقیم نیروهای حکومت اسلامی در نوار مرزی هنگه‌ژال - بانه

پنج شنبه ۲۱ اسفند ماه، نیروهای آدم کش حکومت اسلامی در گذرگاه کولبری هنگه‌ژال بانه بر سر راه کولبران کمین گذاری کرده و بسوی آنان آتش گشودند. بر اثر این حمله جنایتکارانه کولبری با هویت «جبار عارفی» ۲۱ ساله جان خود را از دست داد. کمتر روزی است که کولبر یا کولبرانی با شلیک مستقیم نیروهای مسلح رژیم جان خود را از دست ندهند.

مجروح شدن دو کولبر در نوار مرزی نوسود و بانه طی چند روز گذشته

روز چهارشنبه ۲۰ اسفند، نیروهای هنگ مرزی نوسود در جریان یک کمین گذاری، با سلاح ساچمه ای بسوی دسته ای از کولبران تیراندازی کرده و کولبری با هویت "سهراب یوسفی" ۳۸ ساله و از اهالی شهر تازه‌آباد (ثلاث و باوه جانی) را مجروح کردند. نامبرده از ناحیه زانو مصدوم و برای معالجه و مداوا به بیمارستان طالقانی کرمانشاه منتقل شده است.

همچنین روز شنبه ۲۳ اسفند ماه نیروهای جمهوری اسلامی در کردستان در نوار مرزی "کنده سوره" بانه به سوی گروهی از کولبران آتش گشودند و یک کولبر را مجروح کردند. هویت کولبر مجروح "سوران رشیدپور" اعلام شده و جهت مداوا به یکی از مراکز درمانی در اقلیم کردستان منتقل شده است.

جانباختن یک کارگر اهل سنندج در اقلیم کردستان

بنابر خبر منتشر شده روز جمعه ۲۲ اسفندماه، کیوان علیزاده کارگر ساختمانی اهل سنندج حین کار در اربیل «هه ولیر» اقلیم کردستان بر اثر سقوط از داربست جان باخت. کیوان ۲۷ ساله و از همان دوران نوجوانی با کار کردن و کارگری نیازهای خانواده اش را تامین می کرد. عدم توجه به ایمنی محیط کار در اقلیم کردستان هر سال جان شماری از کارگران از جمله کارگران مهاجر از ایران را می گیرد.

دستگیری آوات محمدپور برای بار دوم

چهارشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۹۹ خورشیدی، یک شهروند اهل شنو با هویت آوات محمدپور توسط نیروهای امنیتی حکومت

حکومت اسلامی مسئول مستقیم کشتن و جان باختن کولبران است!



ایران برای بار دوم دستگیر شد. براساس گزارش، نامبرده که پس از بازداشت به زندان حکومت ایران در ارومیه منتقل شده بود، به زندان سپاه پاسداران در شنو بازگردانده شده است. بعد از پیگیریهای خانواده آوات محمدپور، آنان موفق به دیدن فرزندشان شده‌اند و عنوان کرده‌اند که آثار ضرب و شتم را بر صورت وی مشاهده کرده‌اند. باید خاطرنشان شد، پدر آوات محمدپور بعد از شنیدن خبر بازداشت دوباره وی دچار سکته شده است. آوات محمدپور که بیشتر در ۱۱ بهمن ماه به همراه حسین محمدپور توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازداشت و پس از اتمام بازجویی‌ها آزاد شده بود.

دو شهروند اهل پیرانشهر به حبس محکوم شدند

طی روزهای اخیر، احکام حبس دو شهروند به نامهای "عمر خاکزاد و عباس صدیقی" اهل روستای "شلیم جاران" از توابع پیرانشهر در دادگاه تجدیدنظر برای هرکدام به یکسال حبس تعزیری و چهار سال حبس تعلیقی تبدیل شد. این دو شهروند به اتهام "همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون" توسط دادگاه انقلاب پیرانشهر هر کدام به پنج سال حبس تعزیری محکوم و این احکام دی‌ماه سال جاری به آنان ابلاغ شده بود. این دو شهروند روز شنبه یازدهم بهمن‌ماه جهت اجرای حکم به زندان نرده انتقال یافتند.

شفیع شیخه با قرار وثیقه از زندان اشنویه آزاد شد

روز شنبه بیست و سوم اسفندماه، یک شهروند به نام "شفیع شیخه" اهل روستای "چشمه گل" از توابع اشنویه با قرار وثیقه از زندان این شهرستان آزاد شد.

آزادی یک شهروند دیگر با قرار وثیقه از زندان اشنویه

روز شنبه بیست و سوم اسفندماه، یک شهروند به نام "واحد شیخ‌حمیدی" اهل روستای "علی‌آباد" از توابع اشنویه با قرار وثیقه از زندان این شهرستان آزاد شد.

دادگاه انقلاب مریوان دو شهروند را به زندان محکوم کرد دو شهروند به نامهای "معراج مرتضایی" و "هیوا عزیزپور" اهل روستای "دیوزناو" از توابع شهرستان سروآباد از سوی دادگاه انقلاب مریوان مجموعاً به ۱۷ ماه حبس محکوم شدند.*

تلفن و ای میل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358405758250

E-mail: abdolgolparian3@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!